

## پیشگفتار

بسیاری از رفتارهای اقتصادی آدمی از باورها و آموزه‌های دینی اثر می‌پذیرند. با اینکه این اثرپذیری بسیار روشن است، در بیشتر نظریه‌های علمی امروز نادیده گرفته شده است. این نادیده‌گیری به علت دشواری تحلیل آن یا به علت برخی پایه‌های اندیشه‌ای نظریه‌پردازان است. نظریه‌پردازان، رویکردهای گوناگونی را در نظریه‌پردازی ساخته‌اند که در این زمینه اثر بسیاری بر نظریه‌ها گذاشته است. جا دارد برای روشن شدن رویکرد این کتاب به نظریه‌پردازی در زمینه اقتصاد اسلامی، توضیحی درباره رویکردهای نظریه‌پردازی در زمینه اقتصاد دینی بدهیم تا هم رویکردهای گوناگون در این زمینه شناخته و هم رویکرد ما در این کتاب روشن‌تر شود.

می‌توان گفت در نظریه‌پردازی علمی در زمینه اقتصاد، دو دسته رویکرد دیده می‌شود: یک دسته، رویکردهای سکولار یا غیردینی و دسته دیگر، رویکردهای اقتصاد همراه دین. در دسته دوم نیز سه رویکرد در زمینه وارد کردن دین در نظریه‌های اقتصادی دیده می‌شود. هریک از این رویکردها نیز دیدگاه‌های گوناگونی را در خود جای داده است؛ یادآوری می‌کنم هنگامی که سخن از نظریه‌پردازی علمی است، نوشته‌های فلسفی، کلامی، فقهی و مانند آن بیرون از موضوع می‌باشد. براین پایه، موضوع‌هایی مانند توضیح مکتب، نظام، حقوق یا رفتار ایدئال و بایسته کمتر در دامنه کار جای می‌گیرد؛ هرچند اینها هم در جایگاه خود بسیار مهم است.

## الف) رویکرد نظریه‌پردازی علمی سکولار در اقتصاد

پس از آدام اسمیت (که پایه علم اقتصاد امروزی را پیامد کوشش‌های علمی او می‌دانند) بیش از یک سده بیشتر اقتصاددانان با رویکرد سکولار به اقتصاد و نظریه‌پردازی در آن پرداختند. امروزه نیز بیشتر اقتصاددانان همان راه را می‌پیمایند و برآن پایه نظریه‌پردازی می‌کنند. این‌گونه نظریه‌ها، بدون نگاه به دین یا به سخن دیگر با کنار گذاشتن دین پردازش شده‌اند. پیامد این رویکرد، ارائه نظریه‌هایی در چارچوب اندیشه این جهانی بر پایه سکولاریسم است. بیشتر نظریه‌های اقتصادی که امروزه در دانشگاه‌ها آموزش داده می‌شوند، از این گونه‌اند.

می‌توان گفت پایه‌ای‌ترین ویژگی این‌گونه نظریه‌پردازی در اقتصاد دوگانگی در رویکرد به دین است. اندیشه سکولار برای دین جایگاه درستی نمی‌بیند و از این رو، در نظریه‌پردازی اقتصاد نیز بیشتر نظریه‌های علمی را بدون هرگونه اثری از دین تبیین، آزمایش و عرضه می‌کند. دامنه نگاه این گروه به دین گسترده است، ولی در نظریه‌پردازی رویکرد یکسانی دارند؛ به گونه‌ای که بسیاری از نظریه‌پردازی‌ها که با این رویکرد نظریه‌پردازی کرده‌اند، خود، پیرو دین بوده‌اند و خدا و وحی و جهان پس از مرگ را پذیرفته‌اند، اما جایگاهی برای اینها در نظریه‌پردازی علمی قائل نیستند. در کنار اینها گروهی دیگر از اندیشمندان در این زمینه تا جایی نگاه تند دارند که دین را در جایگاه افیون، بیماری روانی و همچون اینها می‌دانند و بر این باورند که نباید در هیچ جایی آن را پذیرفت و اگر گروهی دین را باور دارند، باید باور آنها را از دین پاک کرد (مانند

مارکس و انگلس، 1887 و دورکیم، 1915).

### ب) رویکرد نظریه‌پردازی اقتصاد همراه با دین

نظریه‌پردازی در اقتصاد همراه با دین به نظریه‌پردازی‌هایی گفته می‌شود که نظریه‌پردازان آن کوشیده‌اند به گونه‌ای دین را در نظریه‌پردازی در زمینه اقتصاد بیاورند. این نظریه‌پردازی در زمینه اقتصاد دینی به شیوه‌های گوناگونی انجام شده است. به هر حال ویژگی این گونه نظریه‌پردازی، پذیرش دین در جایگاه یک واقعیت است که باید در نظریه‌پردازی نیز لحاظ شود. چگونگی پذیرش دین در جایگاه یک واقعیت نزد انسان‌ها یکسان نیست. این ناهمسانی، اندیشه دینی آنها را ناهمسان می‌کند و در پی آن بر چگونگی نظریه‌پردازی اقتصاد اثر می‌گذارد. برای روشن‌تر شدن موضوع، رویکرد دینی را به سه دسته تقسیم می‌کنیم و اثر هر یک را بر روی نظریه‌پردازی در زمینه اقتصاد و دین توضیح می‌دهیم.

### 1. رویکرد اقتصادی به دین در نظریه‌پردازی اقتصاد

نگاه به رفتارهای دینی، مانند دیگر رفتارهای اقتصادی این جهانی و نگاه به نیایش مانند کالا و خدمت که عرضه‌کننده و تقاضاکنندگانی دارد - که رفتار آنها بر پایه هدف‌های این جهانی اقتصادی سامان داده می‌شود - رویکرد دیگری است که گروهی بر پایه آن در زمینه دین و اقتصاد نظریه‌پردازی کرده‌اند. بر پایه این دیدگاه نیایش همچون کالا دیده می‌شود که تولیدکنندگان (عرضه‌کنندگان) آن سازمان‌های دینی (کلیسا، مسجد، نیایشگاه و مانند آن) هستند که همچون بنگاه‌ها، باشگاه‌ها و کلوب‌های اقتصادی دیده می‌شوند و تقاضاکنندگان آن اشخاص و خانوارهایی هستند که در کردارهای دینی (نیایش، پرداخت یا یاری دیگری) همکاری می‌کنند. رهبران دینی نیز در جایگاه مدیران بنگاه‌های عرضه‌کننده قرار دارند که هدفشان افزایش مشتری (پیرو) است. در این رویکرد، دین مانند یک بخش از اقتصاد دانسته می‌شود که همه رفتارهای دینی تنها در چارچوب و با هدف‌های این جهانی رخ می‌دهد و در این رفتارها، خدا و جهان پس از مرگ جایگاهی ندارند. براین پایه، رفتارهایی مانند نماز خواندن، دستگیری از دیگران، راز و نیاز با خدا و همه کردارهای دینی دیگر به این علت انجام می‌شود که برای انجام‌دهنده آن، رضایت خاطر این جهانی دارد و در انگیزه و هدف او، خدا و زندگی پس از مرگ هیچ جایگاهی ندارد.

می‌توان اساس این نظریه‌ها را به آدام اسمیت نسبت داد. او در کتاب *داریی ملت‌ها*، رفتار روحانیون را مانند رفتار دیگران می‌داند، کردارهای دینی آنان را مانند دیگر کردارهای انسان‌ها می‌داند و سازمان‌های دینی را نیز همچون بنگاه‌های اقتصادی تحلیل می‌کند (اسمیت،<sup>1</sup> [1776] 1965، ص 66). همچنین او می‌نویسد: آموزش‌دهندگان دینی، مانند دیگر آموزگاران، درآمدها یا به پرداخت داوطلبانه از سوی شنوندگان یا به دیگر راه‌هایی وابسته است که قانون کشورشان اجازه می‌دهد. چنانچه از راه دوم نیاز مالی‌شان فراهم شود، بهتر از راه نخست است؛ چون توان و اثربخشی کارشان بیشتر خواهد بود. از این نگاه، روحانیون دین‌های نو به علت انتقاد از نظام حاکم - که سود روحانیان را بر پایه ایمان مردم فراهم کرده است

1. Smith

- جایگاه بهتری دارند (اسمیت، [1776] 1965). پس از اسمیت، این دیدگاه نزدیک به دو سده مسکوت ماند تا اینکه در دهه 1980 برخی نظریه‌پردازان اقتصاد به این گونه نظریه‌پردازی پرداختند. برخی از این نظریه‌ها عبارت‌اند از:

- نظریه اکلانند<sup>2</sup> و دیگران (1996، به نقل از: یاناکن<sup>3</sup>، 1991) در اثری به نام کلیسای کاتولیک در قرون وسطی در جایگاه بنگاه و نظریه یاناکن (1992). یاناکن (1991) کیفیت خدمات‌هایی را که فرقه دینی به پیروانش می‌دهد، در تقاضای کردارهای دینی از سوی پیروان گروه‌ها، فرقه‌ها و کلیساها اثرگذار می‌داند و آن را مانند دیگر کالاها و خدمات‌ها در نظریه رفتار مصرف‌کننده تلقی می‌کند.

- نظریه رفتارهای دینی بر پایه نوع دوستی.

- نظریه کلیسا، مانند کلپ (باشگاه) (یاناکن، 1992).

- نظریه انحصار دینی، رقابت دینی و مانند اینها در آثار اندرسون<sup>4</sup> (1988)، فینک و استارک<sup>5</sup> (1988).

## 2. رویکرد علم دینی در نظریه‌پردازی اقتصاد

اندیشه‌ای چنین می‌پندارد که هر چیزی باید دینی باشد و آنچه را دین نیآورده و از دین گرفته نشده باشد، باید کنار گذاشت. بر پایه این اندیشه، اقتصاد و آنچه در آن است و در کنار آن علم و آنچه در آن است، باید از دین گرفته شود و چیزی بیرون از این دایره پذیرفتنی نیست. از این رو به تندی از اقتصاد سنتی و نیز رویکرد سکولار به اقتصاد انتقاد می‌کند و هیچ بخش آن را پذیرفتنی نمی‌داند. بر پایه این دیدگاه، همه نظریه‌هایی که در اقتصاد از دین گرفته نشده نادرست است و باید کنار گذاشته شود. برخی تا جایی رفته‌اند که می‌پندارند باید علم را تغییر داد و علم دیگری جایگزین آن کرد (مانند گلشنی، 1379).

کسانی که با این رویکرد در پی نظریه‌پردازی برمی‌آیند، پیش‌فرض‌های اقتصاد را رد می‌کنند و می‌کوشند پیش‌فرض‌های جایگزین برای آنها بدهند. آنان می‌کوشند نظریه‌های نو در زمینه اقتصاد و رفتارهای مسلمانان بدهند که با نظریه‌های اقتصاد سنتی ناسازگار است و در کنار هم جای نمی‌گیرد. در این زمینه می‌توان به دیدگاه‌های اندیشمندانی مانند صدیقی<sup>6</sup> (1972، 1992)، سید عقیل<sup>7</sup> (1992) و همچنین افراد ذیل اشاره کرد (صدیقی و دیگران، 1992):

- نظریه‌های خان<sup>8</sup> (صدیقی و دیگران، 1992) درباره رفتار مصرف‌کننده بر پایه انگیزه مصلحت و کنار گذاشتن انگیزه مطلوبیت و بیشینه کردن مصلحت.

- نظریه تولید در چارچوب اسلامی و رد نظریه پی‌جویی سود و نظریه‌های اقتصاد سنتی در تولید از سوی کسانی همچون کھف<sup>9</sup> (1992)، عبدالمنان (صدیقی و دیگران، 1992) و صدیقی (1992).

2. Akelund  
3. Iannaccone  
4. Anderson  
5. Finke & Stark  
6. Siddiqi  
7. Syed Agil  
8. Khan  
9. Khaf

به طور کلی می‌توان گفت بیشتر این نظریه‌ها آزمون نشده‌اند یا از آزمون سربلند بیرون نیامده‌اند.

### 3. رویکرد میانه در نظریه‌پردازی اقتصاد

می‌توان گفت بر پایه این رویکرد، دین یک واقعیت است و در جایگاه پایه نگرش‌ها و باورهای انسان‌ها بر رفتارهای آنان اثر می‌گذارد. در کنار این، علم نیز ابزار پایه‌ای شناخت روشمند است. بخش پایه‌ای دین آن چیزی است که خدا با وحی برای همه انسان‌ها و همیشه فرستاده و بخشی از شناخت‌های درست است. خداوند برای بخش دیگری از شناخت‌ها که انسان نیاز دارد، ابزاری به نام علم به او داده است تا با آن به شناخت‌ها برسد. این شناخت‌ها هم در جایگاه خود ارزشمندند و هم در کنار دین پذیرفته شده‌اند. بر پایه این رویکرد، علم و دین جایگزین هم نیستند، این دو کامل‌کننده نیازهای انسان به شناخت‌اند و هرکدام روش خود را دارد و هر دو روش هدیه خداست. بر این پایه برخی از شناخت‌ها باید بر پایه دین و برخی بر پایه علم به دست آید و هیچ یک زیر چتر دیگری نیست. شناخت‌های علمی، روش علمی و شناخت‌های وحیانی، روش وحی را می‌پذیرند، که هرکدام در چارچوب خود پذیرفتنی است.

مطابق این رویکرد، پایه‌ها و پیش‌فرض‌های علم اقتصاد که با واقعیت‌ها سازگار باشد، پذیرفتنی است، ولی آنچه با واقعیت‌های این جهانی یا پذیرفتن دین و وحی در جایگاه واقعیت، ناسازگار باشد، پذیرفتنی نیست و باید جایگزین واقعی برای آن گذاشته شود. نظریه‌پردازی نیز بر پایه این چارچوب انجام می‌شود. در این چارچوب، پیش‌فرض‌ها و پایه‌های علمی و واقعی اقتصاد سنتی، همچنین نظریه‌های پذیرفته‌شده با روش علمی که با بخش واقعی دین ناسازگار نیست هم پذیرفته می‌شود. بر این پایه در این چارچوب، دین بخشی از واقعیت زندگی انسان‌هاست و خدا و جهان پس از مرگ و آموزه‌های پایه‌ای دین از پیش فرض‌های نظریه در کنار برخی پیش‌فرض‌های درست اقتصاد سنتی، پایه نظریه قرار می‌گیرد. بر اساس این دیدگاه، که با علم سازگارتر است، برخی از نظریه‌های اقتصاد سنتی پذیرفته شده است؛ برخی از آنها باید بازبینی شود و برای برخی از آنها نیز باید جایگزین داده شود.

گفتنی است دامنه دیدگاه‌های نظریه‌پردازی که با این رویکرد در زمینه اقتصاد نظریه‌پردازی کرده‌اند، گسترده است. برخی باور دینی دارند و برخی باور چندانی به آن ندارند، ولی آن را به عنوان یک واقعیت می‌پذیرند. نمونه‌ای از این نظریه‌ها که در این رویکرد می‌گنجد عبارت‌اند از:

- نظریه ماکس وبر<sup>10</sup> (1958) درباره اثر دین پروتستان بر ساخت و گسترش نظام سرمایه‌داری و پژوهشگران علمی دیگری همچون تاوینی<sup>11</sup> (1926)، گریلی<sup>12</sup> (1963)، رودنسون و پیدمانت<sup>13</sup> (1998) و برو<sup>14</sup> برو<sup>14</sup> و همکاران (2002) که راه او را پی گرفته‌اند.

10. Weber

11. Tawney

12. Greeley

13. Rodenson & Piedmont

14. Barro

- یافته‌های تجربی مک کلیری<sup>15</sup> و برو و همکاران (2006) که نشان می‌دهد رفتن به کلیسا رشد تولید ناخالص داخلی را کاهش می‌دهد و باور به زندگی پس از مرگ تولید را به عللی که روشن نیست، افزایش می‌دهد.

- نظریه آزی و ارنبرگ<sup>16</sup> (1975) درباره گسترش دوره زمانی مصرف و آوردن مطلوبیت با همان پیش‌فرض‌های اقتصاد سنتی برای این جهان و جهان پس از مرگ.

- دیدگاه هافمن<sup>17</sup> (2013) در این باره که دین از دو راه بر اقتصاد اثر می‌گذارد: یکی اینکه دین‌داران باورهای ویژه‌ای دارند و هنجارهایی را به کار می‌گیرند و دیگر اینکه دین گونه‌ای هویت گروهی می‌سازد. دیدگاه کارایی اقتصاد پولی بی‌بهره جرحی (1976، به نقل از: دادگر، 1378).

نکته مهم در این زمینه این است که اگر در نظریه‌پردازی با این رویکرد، نگاه درستی به علم یا دین نشود، ممکن است نظریه‌ها صورتی‌سازی شود و گمراه‌کننده باشد، مانند: مدل تعادل عمومی (LM-IS) با همان پیش‌فرض‌ها و پایه‌های اقتصاد سرمایه‌داری، اما تنها با صفر دیدن نرخ بهره.<sup>18</sup>

به طور کلی می‌توان گفت رویکرد ما در این کتاب، رویکرد میانه (رویکرد سوم) است. این نوشته بخشی از یافته‌های پژوهشی و نظریه‌پردازی‌هایی است که در آنها کوشش شده است به گونه‌ای نظام‌مند اثر ایمان و باورهای دینی بر رفتارهای اقتصادی تبیین شود. این نوشتار، تحلیل رفتارهای اقتصادی در چارچوب دین است و با واقعیت گرفتن دین، در زمینه رفتارهای تولید، مصرف و کار با اثرپذیری از ایمان و آموزه‌های دینی به رشته تحریر درآمده است. این سه بخش از دانش اقتصاد بیشتر در شاخه اقتصاد خرد می‌گنجد.

هرچند در زمینه اقتصاد خرد، همچنین اقتصاد خرد با دیدگاه یا رویکرد اسلامی و مانند آن، کتاب‌های بسیاری در دسترس است، ولی این نوشتار در نوع خود بی‌همتاست. در این کتاب ما چند هدف ویژه را دنبال می‌کنیم: دامنه تصمیم‌گیری را با تصمیم برای کردار در راه خدا به زندگی پس از مرگ گسترش می‌دهیم. همچنین اثر عامل پایه‌ای ایمان بر هزینه‌ها و کردارهای در راه خدا را نیز در جایگاه یک عامل تحلیل می‌کنیم و چارچوب هماهنگی برای رفتارهای در راه خدای انسان‌ها می‌سازیم که همه رفتارهای اقتصادی مصرف، تولید، کار و مانند اینها در این چارچوب با هم هماهنگ، سازگار و یک‌پارچه تحلیل‌پذیرند.

در این کتاب در پی آن نیستیم که بگوییم کدام انسان و رفتار او خوب یا بد است. بلکه فقط در پی آن هستیم که بگوییم انسان‌ها (بیشتر انسان‌ها) چگونه هستند و چگونه ایمان و دین‌داری در رفتارهای اقتصادی آنان اثر می‌گذارد. هرچند ترویج دین بسیار باارزش است، ولی کتاب حاضر برای این منظور نوشته نشده است، بلکه تحلیلی علمی از رفتارهای اقتصادی در چارچوب دینی به دست می‌دهد.

این نوشتار فقط یک تألیف نیست، بلکه یافته‌های علمی نویسنده است که بیشتر آن با روش‌های علمی نظریه‌پردازی و آزمون تجربی به دست آمده است. در ضمن از بیشتر نوشته‌هایی که در این زمینه به چاپ

15. McCleary  
16. Azzi & Ehrenberg  
17. Hoffmann

رسیده و در دسترس بوده است، استفاده کرده‌ام و وام‌دار همه کسانی هستم که آنها را نوشته‌اند. افزون بر این، بارها بخش‌هایی از این مطالب را در مجله‌های علمی به چاپ رسانده یا در همایش‌های علمی درباره آنها سخنرانی کرده‌ام و بارها آنها را تدریس کرده‌ام. بدین ترتیب پرسش‌ها و دیدگاه‌های ارزیابان، شنوندگان و دانشجویانم مرا بر آن داشته است که درباره آنها بیشتر ببیندیشم و با بازبینی بیشتر بر استواری نظری و بهبود بررسی تجربی آنها بیفزایم. در نهایت برخی از استادان بزرگوار و همکاران گرامی، به‌ویژه آقایان دکتر دادگر و دکتر عاقلی، نوشته‌هایم را خوانده و دیدگاه‌های خود را برای بهبود آن ارائه کرده‌اند، که از همه آنان بسیار سپاسگزارم، چرا که این نوشتار بدون کوشش ایشان ارزش چندانی نمی‌یافت.

این نوشتار که گزارش یافته‌های این کوشش‌هاست یک بسته پایه‌ای در زمینه رفتارهای اقتصادی در چارچوب زندگی همه انسان‌هاست که بر روی بخش سوم اقتصاد خرد یعنی رفتارهای با انگیزه خداپسندانه یا رفتارهای اقتصادی فردی برای فراهم کردن زندگی بهتر در جهان پس از مرگ قرار می‌گیرد.

این کتاب در هفت فصل نوشته شده است: فصل نخست آن، گفتاری در زمینه علم و دین و برخی دانستنی‌هایی است که دانشجویان باید پیش از خواندن و آموزش این کتاب اطلاعاتی در این باره به دست آورند. در فصل دوم، سه پیش‌فرض پایه‌ای دینی، یعنی رضایت‌خاطر، عقلانیت و ایمان تبیین می‌شود. فصل سوم، تحلیل اثر ایمان بر رفتارهای مصرف‌کننده و هزینه‌های در راه خداست. در فصل چهارم اثر آموزه‌های دینی بر رفتار مصرف‌کننده تحلیل می‌شود. فصل پنجم، تبیین اثر ایمان و آموزه‌های دینی بر رفتار تولیدکننده است. در فصل ششم به تحلیل اثر ایمان و آموزه‌های دینی بر به کارگیری زمان برای کار و کردارهای در راه خدا پرداخته شده است و فصل هفتم بررسی تجربی اثر ایمان و دین‌داری بر رفتارهای اقتصادی در ایران است. افزون بر اینها، دو پیوست در پایان کتاب آمده که پیوست 1، چکیده‌ای از برخی آموزه‌های دینی اثرگذار بر رفتارهای اقتصادی مسلمانان است. شایان ذکر است در این زمینه، نکته‌هایی در فصل پنجم آمده، ولی برای آشنایی بیشتر با این آموزه‌ها کوشش شده است در این پیوست، اندکی بیشتر توضیح داده شود تا این آموزه‌ها برای خوانندگان روشن‌تر گردد. در پیوست 2 نیز پرسش‌نامه سنجه اندازه‌گیری ایمان که در بررسی‌های تجربی به کار رفته ارائه شده است.

در پایان، آرزومندم این تلاش در درگاه یزدان دادار پذیرفته شود و گامی در راستای گسترش علم و اندیشه‌های علمی باشد و همچنین راهی برای شناخت بهتر رفتار انسان‌ها و سیاست‌گذاری‌های اندیشمندانه در جامعه انسانی و اسلامی بگشاید.

مرتضی عزتی

بهار 1393